

دکتر احمد مجتهدی*

دانشگاه اصفهان

شماره مقاله: ۳۶۵

نگرش تحلیلی بر جغرافیای اجتماعی روستاهای ایران

Dr. Ahmad Modjtahedi

University of Isfahan

An Geographical Analysis of Rural Community in Iran

As a modern state, Iran exert unitary governmental and political control within its boundaries. Because of aridity and rugged nature of terrain, Iran despite its large size, is discontinuously occupied and utilized by its people.

Social change, seemingly in order to secure social advance to be undertaken in a land of considerable geographical difficulty. Because of aridity over much of the Iranian plateau proper, most of the cultivation in the country depends on obtaining water from the high area, either in rivers flowing from them or else in "qanat" [= subterranean canal].

The tempo of peasant life is generally slow although many rural communities have become conscious of the speeding up of history in overtime the bond of co-residence, the bond of locality, is strong in such communities, though it is not the only organizational principle.

One example of local community is tezerjan located in the high mountain area south west of Yazd. For some purposes at least it will serve to exemplify certain features characteristic of Iranian villages

* دانشیار دانشگاه اصفهان، گروه جغرافیا.

generally. In some parts of Iran, including the Yazd region, water shortage has been marked for a decade and has caused much social difficulty.

In the recent years, sincere attempts have been made by the government to reform much of the social, political, and economic structure of the country. One of the major means of effecting such changes giving over possession of land to the peasants and sharecroppers - directly affects a very numerous section of the population.

مقدمه

پراکندگی جمعیت و فعالیتهای انسانی و اقتصادی در کشور ایران به علت حاکم بودن آب و هوای خشک و بیابانی در بخش اعظم کشور و طبیعت خشن و وسعت زیاد آن، یکنواخت نبوده و بعضی از مناطق کشور پرجمعیت و بعضی مناطق دیگر کم جمعیت و یا خالی از جمعیت است. هر کدام از این حوزه‌های جمعیتی خصوصیات و ویژگیهای اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی خاصی دارند که بر مشکلات گوناگونی که ناشی از عدم وحدت شرایط جغرافیایی در کشور است دامن می‌زند. مثلاً به وجود آوردن اتحاد و وحدت بین قبایل بلوچ در جنوب شرقی ایران و کشاورزان آذری زبان در شمال غربی ایران که بیابانهای لم‌بزرع و خالی از جمعیت بین آنها فاصله انداخته و جدا از هم زندگی می‌کنند بسیار مشکل است^۱. چنین تفاوت‌های بزرگ اجتماعی و امتیازات طبقاتی، قبایل کوچ‌نشین استان فارس را از مردم تهران که سطح زندگانی فریبنده و بالاتری دارند و از خدمات بیشتری در کشور برخوردارند، جدا می‌کند. یا از نظر اجتماعی وضعیت کارگران تأسیسات شرکت ملی نفت ایران تفاوت‌های بزرگی را با مردم کشاورز روستایی فلات مرکزی نشان می‌دهد. حتی در درون استانهای بزرگتر مانند خراسان و خوزستان با مناطقی روبه‌رو می‌شویم که هر یک دارای مشکلات اجتماعی ویژه‌ای هستند^۲.

بدین ترتیب اگرچه اقوام مختلف ایرانی از لحاظ سیاسی حاکمیت حکومت مرکزی را قبول کرده‌اند اما از لحاظ سطح زندگی و درجه معیشت و رفاه و فرهنگ از هم متفاوتند. موضوع مهم و قابل بحث دیگر اجتماعی، دگرگونی و عبور جامعه ایران از یک جامعه سنتی و گرایش آن به طرف یک جامعه صنعتی است که طبقات مختلف اجتماعی آن با دیدها و تفکرهای گوناگون، بعضی دگرگونی کامل سنتهای قدیمی را خواستارند و بعضی دیگر اختلاط و هم‌شکل شدن سنتهای قدیمی و جدید را

1- W. B. Fisher, *The Cambridge History of Iran*, Vol. 1, The Land of Iran, p. 611.

۲- کتاب آگاه، مجموعه مقالات درباره ایران و خاورمیانه، تهران ۱۳۶۱، ص ۱۶۷.

می‌پسندند. به همین دلیل دولت ناچار است برای کنترل و تسلط بر چنین عواملی که نتایج اجتماعی خاص و قابل ملاحظه‌ای دارند بیشترین قدرت سیاسی را برای ایجاد وحدت در کشور مخصوصاً وحدت مذهبی اعمال کند زیرا تنها عاملی که مردم ایران را از گذشته دور به هم پیوند می‌دهد مذهب شیعه است.

جامعه روستایی

تغییرات اجتماعی، پیشرفت و امنیت اجتماعی را تضمین می‌کند اما این تغییرات در کشوری انجام می‌شود که از لحاظ شرایط جغرافیایی مشکلاتی را به همراه دارد. زیرا طبق برآوردی که انجام گرفته بخش اعظم اراضی کشور قدرت باروری کمی دارند و برای کشاورزی چندان مناسب نمی‌باشند. از باقی مانده اراضی مقداری هم زیر پوشش جنگل و مرتع است. بنابراین اراضی کشاورزی بیشتر در دامنه کوهها و یا مناطق مرتفع که آب کافی برای کشاورزی دیم وجود دارد و یا در اطراف رودخانه‌هایی که از کوههای مرتفع سرچشمه می‌گیرند و به طرف دشتهای جریان می‌یابند و یا در پایین دست قنوت که توپوگرافی زمین اجازه حفر آنها را داده است و یا در کنار چاههای عمیق و نیمه عمیق که اکنون حفر آنها در کشور بسیار متداول شده است گسترده شده‌اند.^۳

مارکس درباره اجتماع نوع آسیایی می‌نویسد: «پایه و اساس اقتصاد در آسیا بر اقتصاد کشاورزی و واحدهای کوچک زراعی قرار گرفته و در عین حال همین واحدهای کوچک کشاورزی سبب به وجود آمدن دولت و حکومت مرکزی در منطقه شده است. قدرت دولتها همواره با منابع آب و با مقدار آب قابل اطمینان و منظم در ارتباط بوده است».^۴ بنابراین شرط اول توسعه اقتصادی در آسیا داشتن آب منظم و کافی و مصرف همگانی آب است.

«ویر»^۵ اهمیت فوق العاده آب را در حیات اقتصادی مردم آسیای غربی خاطر نشان می‌سازد و به تمدن و اجتماعی که اساس موجودیت آن متکی بر آب بوده و هست اشاره می‌کند. کاملاً روشن است که فراوانی آب ضامن فعالیت‌های سازمان یافته اجتماعی در بیشتر مناطق کشور است.^۶ در ایران نگهداری قنوت و یا مرمت آنها از عوامل مهم حیاتی کشور است، زیرا در بیشتر نقاط فلات ایران، قنات ضامن

3- Lerner, *The Passing of Traditional Society* Olencoe, London 1958.

۴- گروندریسه، مبنای نقد اقتصادی کارل مارکس، جلد اول، ترجمه باقر بهرام، احمد ندین، تهران ۱۳۶۳.

5- Weber

6- D. N. Weber, *Iran Past and Present*. Princeton, 1958.

بقای جوامع روستایی است و نقش آن از نظر اجتماعی بسیار مهم است و در تحکیم و نگاهداری جوامع روستایی و زندگانی اجتماعی سهم بسیار بزرگی را به عهده دارد و در مقایسه با چاههای عمیق قنوات از امتیاز بالاتری برخوردار هستند. زیرا آب چاههای عمیق بعد از گذشت زمان بتدریج شور می‌شود و ارزش حیاتی خود را از دست می‌دهد. بنابراین با اطمینان خاطر می‌توان ادعا کرد که آب عامل اصلی شکل‌گیری جامعه روستایی در ایران است و شکل‌گیری سکونتگاههای روستایی در کشور و فاصله آنها از یکدیگر کاملاً با میزان آبی که از داخل زمین به دست می‌آید بستگی خواهد داشت و هر اندازه منابع آبی در منطقه فراوان باشد فاصله روستاها از یکدیگر کمتر و هر اندازه که ذخایر آبی فقیر باشد فاصله روستاها و آبادیها از یکدیگر بیشتر خواهد بود. البته عوامل دیگری از قبیل امنیت و دسترسی آسان به امکانات زندگی نیز در پراکندگی و توسعه روستاها اهمیت دارند، اما در هر حال در بیشتر مناطق کشور دسترسی راحت به آب بر عوامل ضروری دیگر در تشکیل جامعه روستایی ارجحیت دارد و نقش آن تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز است. جامعه روستایی یک واحد اجتماعی کوچک است که حیات اجتماعی و اقتصادی و سازمان قانونی خویش را از فعالیتی که در داخل محدوده آن انجام می‌شود تأمین می‌نماید و آن را استمرار می‌بخشد و افراد جامعه خود را از لحاظ مادی و معنوی حمایت می‌کند.^۷

«ارنس برگ»^۸ جامعه روستایی را یک جامعه بنیادی تعریف می‌کند که در آن ساختمان اجتماعی اجازه پیدایش سازمان و فرهنگ و تغییرات اجتماعی را می‌دهد. همچنین «راکس»^۹ به گروههای روستایی اشاره دارد و خاطر نشان می‌سازد که جامعه روستایی، جامعه‌ای است که در آن روابط و تماس و برخوردهای فردی و خانوادگی بین افراد بسیار قوی و محکم است و از هماهنگی و فرهنگ جالبی برخوردار است. در ایران سرعت و جریان زندگی در روستاها آرام و کند است. با وجود این در طول زمان تعداد زیادی از جوامع روستایی به تاریخ سرعت بخشیده‌اند ولی در بسیاری موارد نیز ساختمان اجتماعی قدیمی و یا شرایط اکولوژیکی و بینشها و تفکرهای اجتماعی مانع تحوّل و تکامل پیشرفت زندگانی جوامع روستایی شده است.^{۱۰}

در جوامع روستایی ایران با وجود دگرگونی روستایی، یعنی تبدیل اقتصاد خودکفا به اقتصاد پولی

7- K. A. Wittfogel, *The Hydraul Civilization* Cambridge England.

8- Arenberg.

9- Roux.

10- L. P. Elwell, Suttan, *A Guide to Iranian area.*

و بازار آزاد و دسترسی بعضی از روستاییان به جریان پولی که بر درآمد روستاییان اثر می‌گذارد، اختلاف طبقاتی را در جامعه روستایی بیشتر می‌کند، تقسیمات بنیادی را در جامعه روستایی به وجود می‌آورد، طبقات را از هم جدا می‌کند و آنرا دگرگون می‌نماید باز هم هنوز آداب و رسوم و سنن محلی و نقش خانواده‌ها در ساختمان اجتماعی و اسلوبهای اجتماعی، بویژه نقش خویشاوندی، قومی، پدرسالاری، روابط شخصی و دوستی بین خانواده‌های روستایی، استحکام جامعه روستایی را در برابر نیروهای گریز از مرکز و یا افرادی که خارج از روستا هستند و در اداره روستا و راه‌اندازی کارهای کشاورزی با روستاییان روابط نزدیک‌تری دارند، حفظ می‌کند و آن را تحکیم می‌بخشد.

خواجه نظام‌الملک اعتقاد داشت توسعه سیستم آبیاری و افزایش تولیدات کشاورزی از پایه‌های اصلی قدرت و ثروت دولت در کشور ایران است.^{۱۱}

رشیدالدین فضل‌اله همدانی وزیر دانشمند غازان‌خان پایه و علت انحطاط اقتصادی دوران خود را ناشی از تاراجهای بی‌حد و حساب دولت از دهقانها و از بین رفتن قنوت و اراضی کشاورزی در ایران می‌داند.^{۱۲}

«اسپونر»^{۱۳} اشاره می‌کند که در بیشتر نقاط ایران خاک برای تولیدات کشاورزی بسیار حاصل خیز است، اما متأسفانه تنها عاملی که مانع به دست آوردن محصول فراوان از زمین است کمبود آب است. از این جهت مالکیت آب و کنترل آن در ایران از اهمیت اجتماعی بسیار بالایی برخوردار است.^{۱۴}

از زمانهای قدیم مسأله آب در ایران موضوعی حیاتی به شمار می‌رفته زیرا مردم ایران در مناطقی استقرار یافته‌اند که آبیاری امکان داشته است. بنابراین مردم ایران اجباراً در سطح فلات متفرق شدند. بدین ترتیب پراکندگی منابع آب نوعی استقلال در هر ناحیه و حتی در هر ده به وجود آورد که از نظر تاریخ سیاسی بسیار با اهمیت بود.^{۱۵}

تحقیقات تاریخی نشان می‌دهد که در دوران اشکانیها برنامه احداث قنات بطور کامل به اجرا

۱۱- احمد باوری، مقدمه‌ای بر شناخت کشاورزی سنی ایران، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۵۹، ص ۱۳.

۱۲- همان، ص ۱۴.

13- Spooner.

۱۴- رومن گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران، ص ۱۱۹.

۱۵- رومن گیرشمن، همان.

درآمد ولی باید متذکر شد که قدیمیترین قناتهای آبیاری به دوران هخامنشیان نسبت داده شده است. کشور استرالیا که خصوصیات جوی و اقلیمی مشابهی با ایران دارد به علت نداشتن برنامه حفر قنات و کاریز در بیشتر نقاط کشور خالی از هرگونه کشت و زرع و محروم از زندگی جامعه روستایی بوده است. طول متوسط کاریزها در ایران، شانزده کیلومتر تخمین زده می شود ولی قناتهایی به طول دو تا سه کیلومتری فراوان وجود دارد. همچنان که طول برخی از کاریزها از شانزده کیلومتر متجاوز است از جمله کاریز هامون در کرمان که پنجاه کیلومتر طول دارد. در ایران قبل از اسلام مردم آنها را «مجرای مقدس» و بعد از اسلام حضرت فاطمه زهرا (ع) را متعهد و مظهر آب می دانستند. انتخاب این چهره پاک الهی به عنوان مظهر آب دلیل بر اهمیت و نقش آن در زندگی جامعه ایرانی است.

در تزرگان در پانزده کیلومتری شهر یزد مانند بیشتر روستاهای ایران کمبود بارندگی و ریزشهای جوی فعالیتهای کشاورزی و افزایش اراضی کشاورزی را محدود می کند و نهرهای انحرافی و سرپوشیده آب را از قناتهای اصلی به سرتاسر روستا منتقل می کنند. احداث این نوع نهرها مهارت بیشتری را می طلبد. در بعضی جاها اطراف نهرها را با سنگ ساخته اند و در بعضی دیگر دیوار نهرها خاکی است. البته نوع قناتهای تزرگان از بقیه نقاط ایران متفاوت است زیرا در تزرگان آب قنات از آبهای زیرزمینی تأمین نمی شود بلکه آبهایی که در سطح زمین جاری هستند جمع آوری و به داخل کانالها هدایت می شوند. سیستم آبیاری در تزرگان کاملاً از شیب زمین تبعیت می کند و از هیچ گونه تکنیکی مانند سدسازی برای بالا آوردن آب و هدایت آن به مزارع استفاده نشده است.

در تزرگان برخلاف بیشتر نقاط ایران مالکیت آب از زمین جدا است و مالکیت آن متعلق به چند نفر از افراد ثروتمند محل است و آب به صورت متناوب و به نوبت برای مشروب کردن اراضی کشاورزی در اختیار کشاورزان قرار می گیرد و بعد از مشروب کردن اراضی گندم و جو نوبت به آبیاری باغات میوه می رسد. البته تناوب و گردش و چرخش آب به فراوانی و کمی آب مربوط می شود. در سالهایی که میزان بارندگی بیشتر است و منابع آب غنی است، آب براحتهی در اختیار کشاورزان قرار می گیرد اما در خشکسالیها عرضه و تقاضای آب باعث برخوردهای اجتماعی می شود. بدون شک شدت این نوع برخوردها و ناراحتیهای اجتماعی با مقدار آب در ارتباط است. بدین ترتیب در تزرگان تخصیص سهمی از آب به روستاییان یکی از خواسته های اصلی روستاییان می باشد که در جفت و جوری و هم سازی جامعه روستایی نقش عمده ای دارد. در سالهایی که مقدار آب از میزان تقاضا کمتر است تمامی مردان روستایی در حضور انجمن روستا جمع می شوند و یک نفر ناظر و فرد متعهد از بیرون از روستا دعوت می شود و بعد از بحثهای زیاد در حضور ناظر و اعضای انجمن روستا نوبت

گردش آب مشخص و معین می‌شود و احتیاج و نیاز سالیانه هر فرد روستایی نسبت به آب مصرفی در حضور جمع مشخص شده و سعی می‌شود که رضایت همه روستاییان برآورده شود. در حالی که در سالهایی که روستا با کم‌آبی روبه‌روست و مقدار آب تکافوی احتیاجات روستاییان را نمی‌کند نارضایتیها بتدریج آغاز می‌شود و برخوردهایی بین روستاییان به وجود می‌آید. زیرا روستاییان در تقسیم آب به نتیجه مطلوب نمی‌رسند و کسب توافق نیز بسیار مشکلتر می‌شود و نارضایتی اجتماعی ظاهر می‌گردد. در این مواقع مسؤولین محل و نیروهای انتظامی ناگزیر می‌شوند برای حل اختلافات وارد عمل شوند و مشکل را حل نمایند. بدین ترتیب در خشکسالیها آب برای مقداری از مزارع به قدر کافی تأمین می‌شود و بقیه مزارع به صورت سایر و شخم نزده باقی می‌مانند. در چنین سالهایی روستاییان فقط موفق می‌شوند غذای مصرفی سالیانه خود را از زمینهای کشاورزی برداشت کنند. هرچند در بعضی مواقع تعداد محدودی از روستاییان با قرار دادن قسمتی از محصول کشاورزی در ازای گرفتن سهم آب از دوستان و خویشاوندان، مسأله کمبود آب را تا اندازه‌ای حل می‌کنند اما باید توجه داشت که حل قضیه به ترتیب فوق در بیشتر روستاهای فلات مرکزی عملی نیست زیرا در خیلی از روستاها گروههای فامیلی گذشت زیادی از خود نشان نمی‌دهند. در چنین روستاهایی کشاورزان دسته دسته روستای خود را ترک کرده و به شهرها مهاجرت می‌کنند. زیرا در جایی که آب نیست از درخت و میوه و غلات و صیفی‌جات خبری نیست و مردم چیزی برای تأمین معیشت ندارند. همچنین در چنین شرایط نامساعد طبیعی کارگران کشاورز خوش‌نشین نیز مجبور می‌شوند کار و مشغله خود را رها ساخته و روستا را ترک کنند. ممکن است بعضی وقتها از طرف صاحبان زمین، کشاورزان خوش‌نشین حمایت شوند زیرا این قبیل کشاورزان کارگر توان کار بیشتری دارند و به صاحبان اراضی علاقه‌مند هستند و صاحبان اراضی براحتی نمی‌خواهند این قبیل نیروها را از دست بدهند بنابراین تلاش می‌کنند زمین دیگری را در جای دیگر حتی در فواصل دورتر برای آنها فراهم کنند و آنها را با خانواده و یا بدون خانواده به محل جدید کوچ دهند. در غیر این صورت مقصد اصلی مهاجرین شهرها خواهد بود. البته ممکن است به تبع جاذبه‌های اجتماعی و اقتصادی و موفقیت چند خانوار روستایی مهاجر در شهر، تعداد بیشتری از مردم روستا به شهر مهاجرت کنند و به مراکز شغلی در شهرها روی آورند و جمعیت شهری را به صورت چشم‌گیر افزایش دهند. در نتیجه مهاجرت، ملاکها و معیارهای موجود اجتماعی در جامعه روستایی به هم می‌خورد زیرا افرادی که روستا را ترک می‌کنند روابط خود را در زمینه مسائل روستایی تا اندازه‌ای با محیط روستایی خود قطع می‌کنند بدهی است این قبیل افراد در تولیدات کشاورزی و اقتصاد روستای خود چندان سهمی نخواهند داشت. در این گونه سالها تنها افرادی می‌توانند در روستا باقی بمانند که منابع معیشتی دیگری به

غیر از تولیدات کشاورزی در اختیار داشته باشند. این منابع آنها را امیدوار می‌کند که روستای خود را ترک نکنند و در روستا باقی بمانند. اما روستاییانی که نمی‌توانند هزینه سالیانه زندگی خود را از روستا تأمین کنند ناگزیر به ترک روستا می‌شوند در این حالت به اندازه تعداد خانواده‌هایی که روستا را ترک می‌کنند ساختمان اجتماعی روستا ضعیفتر می‌شود. در واقع نیز عوامل و شرایط محیط طبیعی در خشکسالیها بدبختی بزرگی را برای روستا به بار می‌آورد و باعث تخریب جامعه روستایی و استحکام روستا و سطح زندگی روستایی می‌شود. بنابراین جوامع بی‌ثبات روستایی را تنها وقتی می‌توان به جامعه‌ای پایدار و بادوام تبدیل کرد که همواره با افزایش و پیشرفتهای اقتصادی، ثبات و آرامش و امنیت همراه باشد^{۱۶}.

در استان یزد در خشکسالیها، ایمان، اعتماد، تعاون متقابل، استقلال داخلی و خودمختاری که زمینه بسیار مناسب و مساعدی را برای فعالیتهای اجتماعی ایجاد و بسیاری از مشکلات متعدّد را حل می‌کند نسبتاً ضعیفتر می‌شود. ریش‌سفیدان و سالخوردگان کمتر مورد اعتماد و احترام قرار می‌گیرند، مخصوصاً افرادی که مسؤولیت تقسیم آب را به عهده دارند و حافظ حقوق روستاییان هستند بسختی می‌توانند رضایت همگان را فراهم کنند. در سالهایی که آب فراوان است روستاییان نسبت به روش و شیوه تقسیم آب چندان حساسیتی از خود نشان نمی‌دهند اما در سالهایی که آب کمیاب است کشاورزان در مورد شیوه تقسیم آب و تصمیمات مربوط به آب بسیار جدی هستند و تلاش می‌کنند مدیریت تقسیم آب را خود به عهده بگیرند. در خشکسالیها ممکن است عده‌ای به سهم آب و حقوق دیگران تجاوز کنند و شبانه مسیر آب را به طرف مزارع خود منحرف نمایند. در مقابله با این نوع اعمال در خیلی از شبها کشاورزان در نوبت آبیاری‌شان در کنار نهر آب می‌خوابند و از حق آب خود دفاع می‌نمایند. بدین ترتیب وحدت اجتماعی در بین این قبیل افراد در فصل کشاورزی زیاده‌تر می‌شود. علاوه بر آن بهره‌برداری از آب به نظم اجتماعی مطلوب و پیشرفته نیازمند است.

در ایران تعداد زیادی از روستاها کوچک و تعداد خانوار این قبیل روستاها نسبتاً اندک است. اما در روستاهای بزرگ تعداد خانوار بیشتر است و غالباً متجاوز از صد خانوار می‌باشد. این خانواده‌ها در مساکن متمرکز که ماده اصلی ساختمانی آن گل و خشت خام است ساکن هستند. سبک ساختمانی مساکن روستایی بسیار ابتدایی است و معمولاً مساکن در اطراف فضای نسبتاً باز و کوچک که میدان روستا نامیده می‌شود ساخته شده‌اند. غالباً مساکن کوچک هستند و از یک یا دو اتاق، آشپزخانه، تور، یک انبار کوچک برای سوخت، اصطبل و از یک حیاط کوچک که به وسیله دیوار بلندی محصور

شده است تشکیل یافته‌اند. اثاثیه خانه بسیار اندک و شامل رختخواب یا وسایل پخت و پز و وسایل غذاخوری و چند لامپ، چند عدد سبد و ظروف مسی می‌باشد. بدین ترتیب ساختمان و اجزاء آن متأثر از زراعت و دامداری است. به عبارت دیگر زراعت و دامداری در شکل‌گیری روستاها، در ساختمان مسکن نقش عمده‌ای را ایفا می‌کند. بیشتر خانواده‌ها چند رأس گوسفند نگه می‌دارند و این دامها در نزدیک خانه در زمینهایی که شخم زده نشده‌اند تغذیه می‌شوند. این دامها عبارتند از گوسفند، بز، خروس و چند رأس گاو و الاغ که از الاغ برای حمل و نقل استفاده می‌شود. تولیدات دامی در روستاها بسیار با اهمیتند زیرا این نوع تولیدات بخش اعظم مواد غذایی مورد نیاز روستاییان را تشکیل می‌دهند. روستاهایی که دارای گله‌های بزرگ هستند و یا خانواده‌هایی که چندین رأس گاو و گوسفند و بز دارند، مواد پروتئینی لازم را برای یک زندگی سالم به دست می‌آورند. مصرف مواد پروتئینی در رشد کودکان و تغذیه آنها بسیار مؤثر است و امراض ناشی از کمبود پروتئین در بین کودکان مشاهده نمی‌شود.^{۱۷} از طرف دیگر محصولات دامی مکمل زندگی اقتصادی روستایی است و روستایی با فروش آنها مقدار زیادی از نیازهای روزمره خود را تأمین می‌کند. بعضی از خرده‌مالکین دام خود را به کشاورزان اجاره می‌دهند و یا به عبارت دیگر بعضی از کشاورزان نگهداری دامهای خرده‌مالکین را تحت شرایطی به عهده می‌گیرند و قسمتی از محصول را از بابت سهم سود به صاحب دام تحویل می‌دهند. البته تقسیم محصول بین صاحب دام و دامپرور بستگی به توافق قبلی طرفین دارد و نسبت به توافق هرکدام سهم خود را برداشت می‌کنند. معمولاً خانواده‌های روستایی دام خود را به گله می‌سپارند و گله‌ها توسط چند نفر چوپان در زمینهای لم‌یزرع و بایر و مراتع و کوهها و دشت‌ها چرانیده می‌شوند و چوپانان نیز نسبت به تعداد دامها از صاحبان دام دستمزد دریافت می‌کنند.

در تزرجان تیپ مسکن به دو تیپ جدا از هم تقسیم می‌شود: نوع اول مسکنی هستند بزرگ، در داخل یک باغ نسبتاً وسیع که زمین باغ تحت پوشش فعالیت‌های کشاورزی و باغداری قرار دارد. این نوع مسکن به افراد ثروتمند و یا خرده‌مالکین تعلق دارد که از رفاه اجتماعی بیشتر برخوردار هستند. تیپ دوم مسکن کوچک و فشرده و متراکم است که تنها به وسیله دیوارهای مشترک از هم جدا می‌شوند.

حیات خانه‌ها بسیار کوچک است و امکان استفاده‌های زراعتی وجود ندارد. در این نوع مسکن همیاری و تعاون و همکاری بین افراد خیلی زیاد است و توان اجتماعی ساکنین بسیار قوی‌تر از مسکن بزرگ است. بدین ترتیب جامعه روستایی به دو طبقه ثروتمند و فقیر تقسیم می‌شود. این نوع

تقسیم‌بندی طبقاتی در تمام جوامع روستایی ایران مشاهده می‌شود. تعداد مالکین در تزرگان بیشتر است زیرا تعداد زیادی از خانواده‌های متوسط یزدی در تزرگان خانه خریده‌اند و در تزرگان زندگی می‌کنند. همچنین در یزد مردم روستاهای کوهستانی مانند تزرگان به دو طبقه تقسیم می‌شوند زیرا مردم یزد در فصل تابستان برای فرار از گرما به این نوع روستاهای کوهستانی پناه می‌برند. بتدریج با مردم روستا آشنا می‌شوند و خانه‌ای برای خود فراهم می‌کنند. به همین علت در فصل تابستان تعداد جمعیت این قبیله روستاها بیشتر می‌شود ولی در زمستان بطور محسوسی جمعیت روستا کاهش می‌یابد. مثلاً در تزرگان در فصل تابستان جمعیت به ۷ هزار نفر افزایش می‌یابد ولی در فصل زمستان جمعیت به ۳ هزار نفر تقلیل می‌یابد. در فصل تابستان افزایش جمعیت بسیار قابل ملاحظه و مهم است.

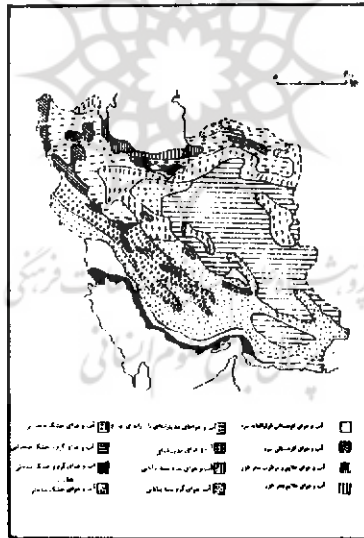
در این فصل جاده تزرگان به یزد شلوغتر می‌شود. تعداد و تراکم وسایل حمل و نقل از قبیله اتوبوس و سواری در جاده بیشتر است. خطوط تلفن نیز شلوغتر می‌شود. در این فصل در تزرگان فعالیتهای مختلفی ظاهر می‌شوند از جمله روزنامه‌فروشها و ماشینهای شخصی بیشتر می‌شوند. همچنین رفت و آمدهای دائمی تزرگان به یزد و یا بالعکس بیشتر می‌شود. با افزایش جمعیت خدمات اجتماعی و مردمی نیز در روستا بیشتر می‌شود تا بدینوسیله نیازمندیهای ساکنان تابستانی که تقریباً دو برابر جمعیت واقعی روستا است برآورده شود.

در فصل تابستان خرید و فروش، خدمات پرستلی و خدمات امنیتی زیادتیر می‌شود. معمولاً ریش سفیدان ده در فصل تابستان در تزرگان به سر می‌برند و در فصل زمستان در یزد سکونت دارند. از طرف دیگر فعالیتهای اجتماعی و خدماتی و اقتصادی که بتواند بین دو طبقه اجتماعی، طبقه سومی را به وجود آورد وجود ندارد. همه فعالیتهای خارج از روستا در فصل زمستان تا اندازه‌ای از بین می‌رود و آنچه در فصل زمستان باقی می‌ماند همکاری نسبتاً ضعیفی است که بین روستاییان پیدا می‌شود. در فصل زمستان کار روستایی و کشاورزی کمتر می‌شود و تعاون بین روستاییان نسبتاً ضعیف است. غذای روستاییان شامل نان، ماست، پنیر، سرشیر و چای و قند و گاه نیز همراه با برنج، تخم مرغ و گوشت و میوه است. علی‌رغم سازمان ساده، روستا به منزله یک واحد اقتصادی در کشور است. از نظر تأمین نیازمندیهای زندگی روستاییان، فقط کالاهای معینی را از شهرها می‌خرند و مجبورند برای خرید آنها پول پرداخت نمایند. ضمناً باید توجه داشت، قدرت خرید و فروش روستاییان بسیار محدود است^{۱۸}، زیرا درآمد سالیانه یک خانواده روستایی بطور متوسط بین چهارصد الی نهصد هزار ریال است. البته این مبلغ شامل ارزش

محصولات کشاورزی هست که خود روستاییان تولید می‌نمایند. بدین ترتیب سیستم گردش پولی در اثر خرید و فروش کاملاً در روستاها جا افتاده است. از طرف دیگر باید توجه داشت که پول تنها وسیله معمولی برای خرید و فروش و بالا بردن سطح زندگی و استفاده از اقتصاد پولی در روستا نیست، بلکه پول وسیله‌ای است که به وسیله آن می‌توان کالاهایی را که در روستا تولید نمی‌شود خریداری کرد. بنابراین پولی که به دست می‌آید برای خرید لباس، وسایل آشپزخانه، قند و چای و شکر و تهیه ابزار از شهر مصرف می‌شود^{۱۹}.

از این طریق روابط دائمی اقتصادی بین شهر و روستا برقرار می‌شود و گره می‌خورد و از اهمیت خاصی برخوردار می‌شود. زیرا این‌گونه روابط خیلی مهمتر و با اهمیت‌تر از روابطی است که روستاییان در داخل روستا با یکدیگر دارند.

در ارتفاعات جنوبی یزد مانند سایر مناطق کوهستانی ایران، روستاها در اطراف چشمه‌های کوهستانی که از برفهای دائمی، معمولاً از ارتفاع ۴۲۰۰ متر از سطح دریا، سرچشمه می‌گیرند، پراکنده‌اند. در این قبیل روستاها در ارتفاعات بالاتر اراضی کشاورزی در اطراف دره‌های تنگ و باریک شکل گرفته‌اند.



نقشه شماره ۱: تقسیمات آب و هوایی

مأخذ: توسعه کشاورزی در ایران با تغییراتی در گروه جغرافیا، دانشگاه اصفهان

ولی در پایین دست درّه‌ها که شیب زمین امکان آبیاری را برای کشاورزی می‌دهد مزارع نسبتاً وسیع کشاورزی گسترده شده‌اند. روستاییان برای حفظ و نگهداری این‌گونه مزارع زحمت فراوانی می‌کشند. بدین معنی که زمین زیرکشت را صاف و مسطح کرده اطراف آن را سنگ چینی و دیوارکشی می‌کنند. خاک و کود حیوانی را با زنبیل به وسیله حیوان به مزارع حمل می‌کنند. در مجموع برای حفظ زمینهای کشاورزی زحمت فراوان می‌کشند. زیرا اگر دیوار مزارع خراب شود آب در مزرعه بند نمی‌آید و آبیاری نتیجه مطلوب نمی‌دهد. از طرف دیگر این‌گونه تراسها با گذشت زمان و با فوت بزرگ خانواده به قطعات کوچکتر تقسیم می‌شوند. اگر وراثت در تقسیم ماترک با هم اختلاف داشته باشند ممکن است قطعات کشاورزی به صورت متروکه درآید و مورد بهره‌برداری قرار نگیرد. در این‌گونه روستاها مساکن روستایی در بیرون از اراضی کشاورزی بر روی اراضی لم‌بزرع و بایر استقرار یافته‌اند. بافت مساکن روستایی بسیار متمرکز است و روابط اجتماعی نیز بسیار قوی و محکم می‌باشد. در تزرجان بافت مساکن روستایی بسیار فشرده است.

مهمترین فعالیت کشاورزی در روستاهای ایران تولید غلات مخصوصاً تولید گندم است. این کار شامل شخم‌زدن، بذرپاشی - داشت و برداشت محصول است. در یزد برای برگرداندن خاک در مزارع کوچک از خیش استفاده نمی‌شود، بلکه غالباً از بیل استفاده می‌کنند. روی هم رفته برای کشت و زرع از ابزارهای ساده کشاورزی استفاده می‌کنند و نیروی انسانی زیادی به کار می‌گیرند. اما این بدان معنی نیست که کشاورزان و خرده‌مالکان یزد از تکنولوژی جدید کشاورزی و از ابزارهای جدید بی‌اطلاع هستند. بلکه تعدادی از کشاورزان ثروتمند ایران با تکنولوژی جدید کشاورزی و اجتماعات جدید و پیشرفته و با افقهای مختلف اجتماعی کاملاً آشنا هستند. از نظر آنان معرفی بیشتر تکنولوژی جدید به تزرجان و دیگر روستاهای یزد کاملاً ضروری است. اما روی هم رفته دو عامل عمده مانع راه‌اندازی تکنولوژی جدید است یکی کارگر ارزان قیمت که براحتی در دسترس قرار می‌گیرد و قابل مقایسه با هزینه سرمایه‌گذاری برای تهیه ابزارآلات زراعی نمی‌باشد، دوم این که به کار گرفتن تکنولوژی پایه و اساس ارکان سیستم اجتماعی را به هم می‌زند^{۲۰}. از این جهت صاحبان اراضی به کار گرفتن کامل تکنولوژی جدید را با احتیاط می‌نگرند. زیرا روابط صاحب کار و کارگر کشاورز در ایران بسیار قدیمی است و ترک آن چندان آسان نمی‌باشد^{۲۱}.

20- P. Stirling, *Structural Changes in middle East society* : Baltimore.

21- G. Hardy, *The agrarian Reform Problem in Iran Mideast*, p. 180 - 190.

قسمتی از اراضی کشاورزی در تزرگان به کشت درختان میوه اختصاص داده شده است. درختان میوه شامل سیب، گلابی، گیلاس، توت، بادام، زردآلو می باشند. درختان میوه مانند سایر روستاهای ایران نه برای مصرف داخلی بلکه به منظور فروش محصولات کاشته می شوند. ارزش اقتصادی محصولات سردرختی در مقایسه با سایر محصولات کشاورزی نسبتاً محدود است. غلات تولید عمده کشاورزی است و معمولاً بر روی تراس ها و اراضی مسطح کشت می شود. در کنار غلات سیب زمینی و شلغم نیز کاشته می شود. چنار به خاطر ارزش چوبش در نقاطی که آب فراوان است کاشته می شود. سیستم تناوب کشت در تزرگان معمول است. این کار مستقیماً به وسیله کشاورزان یا صاحبان اراضی و یا توسط نماینده آنها برای بهره‌وری بیشتر از زمین صورت می پذیرد.



نقشه شماره ۲: میزان بارندگی سالیانه

مأخذ: توسعه کشاورزی در ایران با تغییراتی در گروه جغرافیا، دانشگاه اصفهان

سیستم زمین داری و جامعه روستایی در آستانه اصلاحات ارضی

خانم لمپتن خاطر نشان می سازد که سیستم زمین داری در ایران هم از نظر قدمت تاریخی آن و هم از لحاظ شرایط جغرافیایی قابل مطالعه است.^{۲۲} زیرا در طول قرون متمادی ملاکین در مقیاسهای

22- A. K. S. Lambton, *Landlords and Pedsant in Persia*. Oxford 1964.

مختلف اراضی کشاورزی را در تملک خود داشته‌اند. دهقانان طبق اصول ارباب رعیتی زمین را کشت می‌کردند. اما بازدهی کشاورزی به علت نداشتن امکانات و فقر مالی کشاورزان و نبودن تجهیزات فنی بسیار محدود بود. از طرف دیگر پایداری سیستم ارباب رعیتی در ایران که پایه آن بر اصول مالیات و بهره‌وری مالی از روستاییان استوار بود موجب فقیر شدن بیشتر کشاورزان و عمیق‌تر شدن روابط ارباب رعیتی و مهمتر از همه وابسته شدن هرچه بیشتر رعیت به زمین بود.

سیستم ارباب رعیتی در ایران هم به شرایط جغرافیایی و هم به استمرار سیستم در طول تاریخ مربوط می‌شود. مثلاً از لحاظ جغرافیایی در کشوری که تکنولوژی و تکنیک و مکانیزاسیون برای تولید و بهره‌برداری به کار گرفته نمی‌شود حتماً برای اصلاح و بهبود اراضی کشاورزی و بهره‌برداری از زمین به نیروی انسانی فراوانی نیاز است. بدون شک در این‌گونه کشورها کمبود تکنولوژی کارآیی را به صورت چشمگیری پایین می‌آورد. حتی برای اصلاح یک تراس کوچک باید چند نفر روی آن کار کنند تا آماده بهره‌برداری شود. همچنین در مورد آبیاری و کنترل آب هم به نیروی انسانی فراوانی نیاز است.

در تحت چنین شرایطی کشاورزی مشارکت و وسیع انسانی را می‌طلبد. یک طرف آن صاحب زمین است و طرف دیگر رعیت. بنابراین از یک طرف مالک حافظ ملک خود بود و از طرف دیگر حافظ رعایای خود که ملک او را می‌کاشتند. زیرا بدون وجود رعایا نمی‌توانست از ملک خود بهره‌برداری کند. اما در مقابل مالک، چون زارع صاحب زمین نبود احساس مالکیت نمی‌کرد. بنابراین شرایط جغرافیایی از یکسو سبب می‌شد که سیستم ارباب رعیتی به وجود آید و از سوی دیگر اگر چنین سیستمی ادامه پیدا می‌کرد مشکلات اقتصادی و اجتماعی به وجود می‌آورد.^{۲۳} زیرا این سیستم از عدالت اجتماعی به دور است. بدین‌سان روشن می‌شود که عوامل جغرافیای انسانی از پایه‌های اصلی به وجود آورنده روستاست در این زمان هر مالکی تلاش می‌کرد روستاییان خود را به هر طریق ممکن در روستا حفظ نماید. در این مورد مدیریت مالک در روستا و نحوه برخورد و روابط وی با روستاییان بسیار مهم بود. زیرا ممکن بود کوچکترین رفتار غیرانسانی با روستایی، او را مجبور به ترک روستا کند و به مالک دیگری پناه ببرد. مخصوصاً در روستاهایی که خرده‌مالکی بود این وضع بیشتر به چشم می‌خورد تا روستاهایی که به وسیله یک بزرگ مالک اداره می‌شد. زیرا در این قبیل روستاها، روستاییان براحتی می‌توانستند ارتباط خود را با مالک قطع نمایند و به ارباب دیگری پناه ببرند.^{۲۴}

۲۳- حسن ارسنجانی، «مسائل اصلاحات ارضی»، مجله مسائل ایران، تهران ۱۳۴۱.

چون بیشتر اراضی کشاورزی به وسیله وسایل ابتدایی شخم و بذرپاشی می شد بستردت اتفاق می افتاد که کلیه زمینهای کشاورزی در روستا توسط یک خانواده کشت شود. از این رو زمین به اندازه‌ای به کشاورز واگذار می شد که بتواند روی آن کار کند. این موضوع اصل مهمی به نام نسق زراعی را در تشکیل روابط ارباب و رعیتی در جامعه روستایی ایجاد می کند. در ایران نسق زراعی برای تقسیم محصولات کشاورزی بر مبنای نیروی کار، زمین، آب، بذر، دام، شخم بود که از جانب مالک و زارع پذیرفته شده بود و سهم دهقان به توان تولیدی او یعنی به عواملی که علاوه بر نیروی کار در فرآیند تولید وارد می ساخت بستگی داشت. معمولاً عوامل اساسی تولید یعنی زمین و آب عمده در تصاحب مالک و برخی از وسایل و لوازم تولید در تملک دهقان بود. این وضع باعث شده بود تا یک نوع لایه بندی درونی اجتماعی در بین طبقه وسیع دهقانان به وجود آید. این تمایز در تفاوت سهمی از تولید بود که به هر یک از لایه ها تعلق می گرفت. گروهی از رعایا با اختیار داشتن، دام، شخم و یا امکان تهیه بذر و غیره هم از موقعیت نسبتاً استوار و با ثباتی در نسق بندی ده برخوردار بودند و هم سهم بیشتری از محصول را به خود اختصاص می دادند. گروهی دیگر هیچ نوع وسیله و ابزاری در اختیار نداشتند تنها با نیروی کار خویش در فرآیند تولید شرکت می جستند. اصطلاحات مرسوم محلی برای متمایز ساختن این دسته از تولید کنندگان زراعی روی همین فقدان وسایل تولید تکیه دارند. مثلاً این گونه زارعین را در حوالی نیشابور یک مرده و در منطقه بافق کرمان «باز و خشک» می گفتند. در هر صورت سهمی از تولید که به این دسته از زارعین تعلق می گرفت در مقایسه با دسته اول اندک بود.

اگر مالک زمین و آب و بذر فراهم می کرد و کشاورز فقط کار شخم و نیروی کار را فراهم می کرد در این صورت محصول تولید شده به نسبت سه به دو بین مالک و زارع تقسیم می شد^{۲۵} و کشاورزان فقیر در خیلی از سالها ناچار می شدند مقداری از بذر مصرفی سالیانه خود را از مالک قرض کنند. بدین ترتیب زارع در بیشتر اوقات خود یک بدهکار دائمی بود و برای بازپرداخت بدهی خود ناچار بود با تمام فامیل با زمین گره بخورد و ارتباطش با زمین الزامی شود. همچنین ملاکین در مواقع ضروری کشاورزان خود را از نظر مادی پشتیبانی می کردند مثلاً در خشکسالیها که کشاورز با برداشت کمتر محصول روبه رو بود و یا در سالهایی که به هر دلیل محصول کمتر بود، مالک کمکهای مالی و امکانات زندگی را در اختیار کشاورز قرار می داد تا بتواند تا سال دیگر مشکلات زندگی خود را حل کرده و از کار کشاورزی بیکار نشود و یا بعضی از ملاکین در مواقعی که مشکلاتی عادی برای کشاورز به وجود می آمد قطعه زمینی در اختیار وی

قرار می‌دادند تا برای خودش کشت و زرع کند و اجاره بها پرداخت نکند.^{۲۶}

در بعضی از روستاها مالک علاوه بر کمکهای مادی کمکهای دیگر نیز به روستاییان خود می‌رساند فی‌المثل بعضی از ملاکین در سازمانهای دولتی صاحب نفوذ بودند و با اعمال قدرت مشکلات اداری کشاورزان خود را در سازمانهای دولتی حل و فصل می‌کردند.

در همه روستاهای ایران نسق زراعی و ملاکهای تقسیم محصول یکنواخت نبود. زیرا در کشوری مانند ایران با خصوصیت‌های اجتماعی مختلف عمومیت دادن نسق زراعی کاری مشکل است. در تزرگان مالک کشاورزانی به‌عنوان کارگر در اختیار داشت که به آنها حقوق پرداخت می‌کرد. حتی بعضی از کشاورزان ساده اما با ایمان و علاقه‌مند به کار کشاورزی بیش از آنچه که دریافت می‌کردند، کار می‌کردند و البته گاه کمکهای دیگری به‌صورت جنسی از مالک دریافت می‌کردند. مثلاً گاه به این کشاورزان اجازه می‌دادند در فصل زمستان در خانه مالک سکونت کند و یا گاه هدایایی در مواقع خاص مثلاً زمانی که کارگر کشاورز صاحب اولاد می‌شد از طرف مالک به کشاورز داده می‌شد. البته مسلم بود که کشاورزان با تجربه و کارآزموده بیشتر از کشاورزان معمولی حقوق دریافت می‌کردند.

سیستم مالکیت در ایران مانند سیستم فئودالیت در اروپا دارای نظام و سازمانی بسیار قدیمی بود. اما در ایران سیستم فئودالیت به دو علت: ۱- قوانین اسلامی که مانع توسعه زمینداری و اشرافیت در سطح وسیعتری بود بدین معنی هنگامی که مالک فوت می‌کرد املاکش طبق قانون شرع اسلام بین بازماندگانش تقسیم می‌گردید. ۲- تغییرات ادواری که در اثر اختلافات طبقاتی در اجتماع به وجود می‌آمد و بیشتر بر املاک وسیع که سابقه آن به قرن نوزده می‌رسد تأثیر می‌گذاشت، مانند کشورهای اروپایی استمرار نداشته و از نسلی به نسل دیگر منتقل نشده‌است.

در هر صورت در ایران زمین‌داری یکی از منابع مهم درآمد و ثروت به‌شمار می‌آمد و بخش اعظم جمعیت کشور زندگی خود را از طریق زمین و زمینداری تأمین می‌کردند. البته باید توجه داشت که ملاکینی هم بودند که به غیر از زمینداری به فعالیت‌های دیگر اقتصادی هم می‌پرداختند. درآمد زمین برای این‌گونه افراد درآمد مکمل محسوب می‌شد. علاوه بر درآمد مالکیت زمین و زمینداری جزء وجهه و شخصیت افراد نیز به‌شمار می‌رفت و از عوامل مهم و عمده قدرت سیاسی و سرمایه‌گذاری نیز محسوب می‌شد. بدین معنی اگرچه درآمد حاصل از مالکیت زمین از سایر درآمدهای اقتصادی کمتر بود اما از نظر اجتماعی، ملاکین در رده اول جامعه قرار داشتند و سطح اجتماعی این طبقه از تمام طبقات

دیگر بالاتر بود^{۲۷} این واقعیت کاملاً محسوس بود که تعدادی از زمینداران بزرگ به چگونگی بهره‌وری از زمین بی‌توجه بودند و تنها به ارزش اجتماعی زمین توجه داشتند. با این که اصلاحات ارضی و تقسیم اراضی مشکلاتی برای مالکان بزرگ به وجود می‌آورد ولی به دلیل بهره‌روی کمتر اراضی، چندان مخالفتی با قانون اصلاحات ارضی از خود نشان ندادند.

از نظر اجتماعی نحوه ارتباط مالک با زارع و چگونگی آن بسیار مهم بود. معمولاً در ایران صاحبان اراضی از طرق مختلفی چون اجاره دادن زمین به دهقانان و یا تقسیم محصول بین زارع و مالک و برداشتن سهم مالکانه با کشاورزان خود رابطه داشتند. ولی در طول قرون متمادی این‌گونه رابطه‌های محدود هیچ‌گونه ارتباط روحی و فکری و همکاری متقابل بین مالک و زارع به وجود نیاورده بود. به عبارت دیگر تغییرات اساسی و بنیادی در روابط مالک و زارع ایجاد نکرده بود. بلکه سبب شده بود که هر دو طبقه جدا از هم زندگی کنند و کاملاً از هم جدا باشند. تنها رابطه اقتصادی و از همه مهمتر مذهب بود که تا اندازه‌ای این شکاف اجتماعی را تعدیل می‌کرد^{۲۸} و به عنوان یک شاخص مهم اجتماعی روابط این دو طبقه را تنظیم می‌نمود. با اینکه قوانین اسلامی از حقوق انسانی و از سطح معیشت بهتر و از قدرت مالی بیشتر حمایت می‌کند. اما به علت اعمال سیاستهای گوناگون و عدم اجرای قوانین اسلامی، سطح زندگی کشاورزان بسیار پایین بود. روستاییان در جامعه سنتی به سر می‌بردند^{۲۹}. اصولاً جامعه سنتی حکم می‌کند که روستایی به تغییر وضع خود چندان توجهی نداشته باشد. وضع مادی روستاییان بسیار بد بود و روستاییان از وضع زندگی و درآمدشان ناراضی بودند و علاقه‌مند بودند وضع اقتصادی و اجتماعی‌شان تغییر کند و کاملاً اطلاع داشتند که وضع زندگی آنها می‌تواند از وضع موجود بهتر باشد. از طرف دیگر توسعه شبکه ارتباطی، مخصوصاً ارتباط جمعی و افزایش سطح فرهنگ اجتماعی، روستاییان را با ابداعات و اختراعات جدید و پیشرفتهای اقتصادی بیشتر آشنا کرده بود^{۳۰}. پذیرشهای اجباری عملی دور از واقعیات اجتماعی دیگر نمی‌توانست مانند گذشته برای مدت طولانی مورد پذیرش جوامع روستایی باشد. در هر صورت روستاییان آرزو داشتند موقعیت اجتماعی و سطح

27- Parksons, *The Social System*, London.

28- A. J. Arberry, *Sufism, an account of the mystic of Islam*, London.

29- H. A. R. Gibb, and H. Bawen, *Islamic Society and the west*, Oxford.

30- Crunebaum, *The Problem Unity in diversity and variety in muslim civilization*, Chicago.

زندگانی آنها اصلاح شود. روستاییان به صور گوناگون نارضایتی خود را نشان می‌دادند و هر زمان برای روستایی آزادیهای بیشتری فراهم می‌شد. از روابط ناسالم ارباب رعیتی انتقاد می‌کردند و از جامعه سنتی خود که در آن مالکیت نقش عمده داشت فرار می‌کردند و به شهرها و به حومه شهر پناه می‌بردند و به وعده‌های دولت چندان اعتماد نداشتند. شاید تنها اقلیت کوچکی از روستاییان امیدوار بودند که وعده‌های اصلاحات ارضی بتواند وضع نامطلوب زندگی آنها را بهبود بخشد و داروی درد آنها باشد. امید به این که با اجرای اصلاحات ارضی قطعه زمینی به آنها داده شود و بدین ترتیب بسیاری از مشکلات اقتصادی و اجتماعی آنها حل شود باعث ماندن آنها در روستا می‌شد.

همچنین مالکان نیز در زندگانی روستایی کشور نقش فعالی نداشتند زیرا مدت زیادی از سال از جامعه روستایی دور بودند و همین موضوع سبب شده بود که مالک پیوند و رابطه محکم و نزدیکی با جامعه روستایی نداشته باشد. اداره املاک آنها با کدخدا و مباشرین بود. از لحاظ اداری و وظایف کدخدا در روستا بسیار سنگین بود زیرا کدخدا از یک طرف وظیفه داشت دستورات مالک را اجرا کند و از طرف دیگر ناگزیر بود نظرات کشاورزان را به اطلاع مالک برساند و در ضمن دستورات حکومت مرکزی را در روستا تحقق بخشد. علاوه بر آن نماینده رسمی دولت در روستا و به صورت غیررسمی نیز رابط بین جامعه روستایی و جامعه اشرافی باشد. به غیر از کدخدا، دیگر مأمورین دولتی مانند رئیس پاسگاه، رئیس مرکز بهداشت، رئیس مدرسه در روستاهای بزرگ حضور داشتند. این افراد رابطه دولت با جامعه روستایی را تقویت می‌کردند.

اگر حضور ژاندارم در روستا ضرورت پیدا می‌کرد کدخدا در محدوده قانونی خود که در سال ۱۳۱۴ در مجلس به تصویب رسیده بود، عمل می‌کرد و از پاسگاه محل تقاضای مأمور می‌کرد. به موجب قانون مذکور کدخدا باید ملیت ایرانی داشته باشد، سوء پیشینه نداشته باشد، در محل خود محبوبیت داشته باشد و مورد اعتماد روستاییان باشد. در صورت دارا بودن شرایط کدخدا، وظیفه داشت دستورات دولت را در روستا به اجرا بگذارد و از همه مهمتر مسائل کشاورزان را نیز طبق دستور مالک در نظر داشته باشد و همچنین مسائل کوچک قضایی را در بین کشاورزان حل و فصل نماید و از بروز برخورد و نزاع بین روستاییان جلوگیری کند و اگر مسأله‌ای اتفاق می‌افتاد با دلجویی می‌بایست آن را حل کند. در حقیقت اولین وظیفه کدخدا حمایت از مالک و دستورات مالک بود. مشکل می‌توان گفت که کدخدا نماینده یک واحد کوچک روستایی بود، زیرا در انتخاب کدخدا روستاییان هیچ نقشی نداشتند. از نظر روستاییان وظیفه اصلی کدخدا انجام کارهای مربوط به روستا در خارج از روستا بود. کدخدا در روستا مجری قانون بود و مسائل مالی را حل می‌کرد و کمکهای مالی را از دولت دریافت

می‌کرد. در مسائل سرپاژگیری در روستا دخالت و از اتفاقات نابهنجار جلوگیری می‌کرد. در ایران تمام افراد ذکور از سن ۱۸ سالگی باید دوره نظام وظیفه را بگذرانند. البته اگر ضرورت خانوادگی ایجاب می‌کرد مالک می‌توانست آن را به تأخیر اندازد. جوانان با ارائه مدارک کافی مانند کفالت ممکن بود سال به سال از خدمت نظام وظیفه بخشوده شوند. این نوع مدارک یا به وسیله پدر و یا بزرگ خانواده و یا به وسیله کدخدا به اداره نظام وظیفه عمومی داده می‌شد. اگر مدارک کافی نبود ممکن بود تقاضا با پول حل شود.

اگرچه کدخدا در روستا به عنوان فردی قانونی مطرح بود اما در اغلب روستاها کدخدا به عنوان شخص بزرگ جامعه روستایی محسوب نمی‌شد زیرا در روستا پایگاه اجتماعی نداشت. با برکنار شدن کدخدا قدرتش هم از بین می‌رفت و وظایفش به دیگری واگذار می‌شد.

در این زمان روستاییان از امنیت بیشتری برخوردار نبودند. خیلی از املاک به وسیله مباشران اداره می‌شد. مباشران به عناوین مختلف و به دلخواه از کشاورز بهره مالکانه دریافت می‌کردند. اگر زارع در برابر اجحاف مباشران مقاومت می‌کرد مباشران از طرق مختلف او را در فشار قرار می‌دادند. زیرا روستایی در برابر این نوع اعمال بی‌رویه از امنیت قضایی برخوردار نبود. از طرف دیگر کشاورزان از تکنیکهای جدید کشاورزی و مدیریت صحیح کشاورزی بی‌اطلاع بودند و به ایجاد اصلاحات و نوگرایی و افزایش محصول در کشاورزی قادر نبودند. در زمینه کشاورزی اغلب اطلاعات سنتی داشتند^{۳۱}. تعداد روستاهای ایران قبل از اصلاحات ارضی بین ۴۰ تا ۶۰ هزار روستا تخمین زده می‌شد و بیش از $\frac{۱}{۴}$ زمینهای کشاورزی به بخش کوچکی از جمعیت کشور و سازمانهای دولتی که عبارت از املاک سلطنتی، املاک خالصه و موقوفات بودند، تعلق داشت.

بدین ترتیب روستاییان فقط صاحب ۱۰٪ اراضی کشاورزی بودند. بنابراین در آستانه اصلاحات ارضی دولت در صدد بود تا با دادن سند مالکیت اراضی به کشاورزان و یکتواخت کردن سیستم اجاره‌داری و بهره‌برداری منظم از اراضی و ایجاد امنیت برای کشاورزان و به کار گرفتن تکنیکهای جدید در کشاورزی ساختار اقتصادی و اجتماعی و سیاسی روستاهای ایران را دگرگون کند^{۳۲}.

اصلاحات ارضی و تعاونیهای تولید و مشاعهای روستایی

سابقه تاریخی برنامه اصلاحات ارضی که از سال ۱۳۴۱ هجری شمسی به مرحله اجرا درآمد به

31- D. Lerner, *The Passing of Traditional Society*, Glenco, London.

32- H. G. Barnett, *Innovation: The Basis of Cultural of Change*, New York.

سالهای اوایل حاضر می‌رسد. زیرا جبر تاریخ و افکار عمومی، دولت را وادار کرد که سیاستهای جدیدی در زمینه پیشرفت کشاورزی اتخاذ کند. به همین علت اقدامات اولیه، اگرچه در سطح بسیار محدود، انجام گرفت و آن عبارت بود از واگذار کردن بخشی از اراضی کشاورزی استانهای آذربایجان و سیستان به کشاورزان، اما در مقابل بر میزان املاک سلطنتی افزوده شد. بعد از جنگ جهانی دوم علی‌رغم این که تعداد زیادی از مالکان بشدت با اجرای برنامه اصلاحات ارضی و تقسیم اراضی مخالف بودند اولین برنامه اصلاحات ارضی با حمایت دولتهای خارجی بین سالهای ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ در بعضی از قسمتهای ایران اجرا و هشت هزار روستا مشمول قانون اصلاحات ارضی شد. اولین قانون تقسیم اراضی نیز در روستاهای شهرستان مراغه در آذربایجان به اجرا گذاشته شد. در مرحله دوم نیز دولت به موجب قانون به مالک پیشنهاد می‌کرد که از سه شرط قانون تقسیم اراضی یعنی تقسیم، اجاره، فروش یک شرط را بپذیرد. در این مرحله نیز ۳۳ هزار روستا مشمول قانون شد. در سال ۱۳۴۳ اصلاحیه دیگری بر قانون تقسیم اراضی اضافه شد. طبق این اصلاحیه دولت مکلف بود از اراضی موات قابل کشاورزی که جزو سهم مالک بود به منظور توسعه کشاورزی در اختیار متقاضیان زمین قرار دهد. با پیاده کردن اصلاحیه مزبور زمینهای مالکینی که قادر به کشت اراضی خود نبودند به روستاییان واگذار شد. در مجموع ۱/۷۰۱/۵۲۲ خانوار از قانون اصلاحات ارضی بهره‌مند شدند. این رقم در حدود ۵۸٪ از کل خانوارهای روستایی را تشکیل می‌داد.^{۳۳}

بدین ترتیب با اجرای قانون اصلاحات ارضی اولاً طبقه اشراف و یا فئودال قدرت سیاسی خود را در کشور از دست دادند و نفوذشان در دستگاه حکومتی و قانون‌گذاری کاهش یافت. تقسیم مجدد زمانی انجام گرفت که سهم مالک اولیه بین وراثش تقسیم شد. ثانیاً اجرای سیاست اصلاحات ارضی باعث ایجاد پایگاه اجتماعی برای رژیم وقت در میان روستاییان شد و کشاورزان برای حل مشکلات و مسایل اجتماعی و مالی و اداری خود به داخل روابط بزرگ اجتماعی در کشور کشیده شدند.^{۳۴} افزایش قدرت خرید روستاییان، توسعه بازارهای واقعی برای تولیدات صنعتی در مناطق روستایی، افزایش بهره‌وری کشاورزی، به کارگیری کار اضافی به منظور تأمین نیازهای صنایع شهری که از طریق اصلاحات ارضی به وجود آمد را می‌توان از دیگر هدفهای اصلاحات ارضی ذکر کرد. به دنبال اجرای قوانین اصلاحات ارضی بین سالهای ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۱ برنامه‌های دیگری نظیر ایجاد واحدهای کشت و صنعت، شرکت‌های

۳۳- احمد اشرف، نظام‌های بهره‌برداری در ایران، سازمان برنامه و بودجه، سال ۱۳۵۱، ص ۳۸.

34- P. Avery, *Modern Iran*, London 1965, H. Masse, *Persian Beliefs and customs*, New Haven. 1957.

سهامی زراعی، تعاونیهای تولید به مرحله اجرا درآمد.

چنانچه قبلاً ذکر شد در آستانه اصلاحات ارضی، نظام توزیع زمین بر اساس عرف محل «نسق‌بندی» صورت می‌گرفت. حق نسق زارعان با توجه به ابزار تولید، مهارتهای زراعی و رابطه میان زارعان و مالک و نماینده او متفاوت بود. از این‌رو نسبت زمین به فرد در هر روستا به میزان جمعیت و آب بستگی داشت. در نتیجه میزان زمینی که کشاورزان دریافت کردند اغلب حتی برای تأمین یک زندگی بخور و نمیر کافی نبود و از هر روستا به روستای دیگر نابرابریهای قابل ملاحظه‌ای در میزان زمین هر زارع دیده می‌شد. زمین زیر کشت بیش از ۴۰٪ از کل روستاییان از دو هکتار تجاوز نمی‌کرد در حالی که متوسط زمین برای امرار معاش یک خانواده روستایی به غیر از روستاهای شمالی ایران در حدود ۱۰ هکتار است. بنابراین مسأله نسق‌بندی و قطعه‌قطعه بودن اراضی با قصد قبلی چنان طراحی شده بود که زمین فقط به نسق‌دار داده شود این مسأله باعث شد تا حدود ۲ میلیون نفر بین سالهای ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۵ روستاها را ترک و به شهرها مهاجرت کنند.

یکی از استراتژیهای جمهوری اسلامی افزایش میزان تولیدات کشاورزی و واگذاری زمین به روستاییان بدون زمین یا کم‌زمین و افراد علاقه‌مند به کشاورزی و حل و فصل اختلافات موجود در روستا از طریق گزارش گروههای تحقیق درباره مسائل اجتماعی، استفاده بهتر از ابزار و ادوات کشاورزی، ساده کردن جریان سرمایه‌گذاری برای تولیدات کشاورزی می‌باشد^{۳۵}. در نظام بهره‌برداری مشاع، خصوصیات اعضای مشاع، وضع مالکیت، مدیریت و تقسیم کار، تعهدات مشاع بیشتر مورد توجه است. تا سال ۱۳۶۴ مجموعاً در سراسر کشور حدود ۱۱ هزار واحد تولیدی مشاع تشکیل شده است که ۸۲۲۵۳ خانوار را در بر می‌گیرد^{۳۶}. مشاعهای مزبور ۴۲۵ هزار هکتار زمین در اختیار دارند که امروزه بیشتر از رقم مزبور است و مشتمل است بر اراضی مزروعی دایر، مصادره‌ای و زمینهای بایر و موات. تعداد اعضای هر مشاع نباید کمتر از ۵ نفر و بیشتر از ۲۰ نفر باشد. بطور متوسط هر مشاع مشتمل بر ۹ خانوار و حدود ۵۰ هکتار زمین است. بر این اساس متوسط زمین هر خانوار مشاعی حدود ۵/۵ هکتار است. اعضای مشاع باید با هم حتی المقدور سابقه همکاری و حسن سلوک داشته باشند و وجود روابط خویشاوندی، قومی، مذهبی مشترک عامل اصلی اولویت است. این افراد به دلخواه و با توافق قبلی می‌توانند هم گروه شده و یک مشاع تشکیل بدهند.

۳۵- مجموعه کتاب آگاه، مسائل ارضی و دهقانی، تهران ۱۳۶۱، ص ۴۲۱.

۳۶- مصطفی ازکیا، جامعه‌شناسی توسعه و توسعه‌یافتگی روستایی ایران، تهران ۱۳۷۴، ص ۲۷۰.

در واحدهای تولید مشاع زمین، آب، ابزار ماشینی بطور مشترک متعلق به همه اعضای مشاع است. هر فرد یا خانوار در واحد مشاع دارای قطعه زمین معین و مفروزی نمی‌باشد که بتواند مستقلاً از آن بهره‌برداری کند، بلکه سهمی از کل اراضی مشترک واحدهای مشاع متعلق به اوست. مالکیت آب نیز مشابه زمین مشترک بوده و حق حقايق هر عضو به نسبت سهمی است که در زمین دارد. در واحدهای مشاع ابزار کار کوچک دستی در مالکیت خصوصی اعضا و مالکیت ابزار ماشینی مانند تراکتور، مشاعی بوده و به صورت دسته جمعی تهیه و یا خریداری می‌شود. در مشاعها در آخر هر سال زراعی کلیه هزینه‌ها محاسبه شده، باقی مانده به نسبت سهمی که هر عضو از زمین و آب دارد تقسیم می‌شود.^{۳۷}

مدیریت و اداره واحد تولید مشاع از درون روستا به وسیله روستاییان به شیوه شورایی صورت می‌گیرد. شورا دارای سه عضو است که توسط اعضای واحد تولیدی انتخاب می‌شوند. وظیفه شورا تنظیم برنامه کنترل امور داخلی مشاع، تماس با ارگانها و تأمین نهاده‌های مورد نیاز مشاع و ارتباط مستمر با شورای اسلامی روستا می‌باشد. مسؤول مشاع هماهنگی داخلی کارها را به عهده دارد و خود نیز همانند یکی از افراد مشاع کار می‌کند. از دو مشاور یکی امور داخلی و نظارت بر حسن انجام کار و دیگری به تأمین نیازهای مشاع مانند کود، بذر، ماشین و ارتباط با ارگانها می‌پردازد. اعضای شورای تصمیم‌گیری در اتخاذ تصمیمات دارای حقوق مساوی می‌باشند.

تقسیم کار در داخل مشاع با در نظر گرفتن سنتهای متداول در محل توسط افراد مشاع و با توافق گروهی انجام می‌شود. وظیفه هر فرد در طی مدت یک سال معین می‌شود. برای مشخص شدن این که هرکس چه اندازه در واحد تولید مشاع کار کرده است جدولی به نام جدول کار تهیه می‌شود. در این جدول نوع کار هر کس و مزد آن، ارزش کار، ساعت کار یا تعداد روز آن مشخص و به عنوان هزینه تولید یا هزینه‌های کار کشاورزی ثبت می‌شود. در این شیوه بهره‌برداری، هر عضو به تناسب سهمی که دارد ملزم به انجام کار است. اگر در مواردی ناگزیر کار کمتر و یا بیشتری انجام داد در جدول مذکور ملحوظ می‌شود. این جدول که برای یک سال زراعی مورد استفاده قرار می‌گیرد به گونه‌ای تنظیم می‌شود که تمامی افراد مشاع بتوانند در تمامی کارها بطور متعارف و معمول در روستا، مشارکت کنند تا اختلافی پدید نیاید.

در واحدهای مشاع اعضا نیز به یکدیگر تعهداتی دارند که معمولاً در مجمع عمومی مشاع با توافق جمعی به صورت قراردادهای داخلی برای یک سال تنظیم می‌شود. علاوه بر این، مشاعها در قبال

۳۷- محمدحسین پاپلی بزدی، کوچ‌نشینی در شمال خراسان، ترجمه اصغر کریمی، انتشارات آستان قدس رضوی،

سازمانها و افراد خارج از مشاع نیز دارای تعهداتی می‌باشند که در این مورد معمولاً قراردادها توسط شورای مشاع منعقد می‌شود.

در بعضی از مشاعها کشت یکپارچه گندم و جو بطور دسته‌جمعی انجام می‌شود. کشتهای یکپارچه سبب افزایش روابط، همیاری و همکاریهای اجتماعی بین اعضا مشاع می‌شود. در نتیجه جریان کار مشاعی است، برعکس کشت محصولات بهاره اغلب به صورت انفرادی است و در جریان کشتهای انفرادی روابط اجتماعی چندان زیاد نیست. پاره‌ای از مطالعات حاکی از واگذاری اراضی مشاع به افراد خارج از مشاع می‌باشد. برخی نیز اراضی خود را به افراد کارآمد مشاع واگذار کرده و در مقابل از محصول سهم می‌گیرند و خود در اراضی دیگران کار می‌کنند. در منطقه جیرفت نیروهای کارآمد در کشت محصولات سودآور در اراضی مشاع فعالیت زیادتری دارند. اداره مشاعها عموماً توسط سرمشاعها صورت می‌گیرد. سرمشاعها به دلیل اداره امور داخلی مشاعها و ارتباط با سازمانها و نهادهای انقلابی از پایگاه اجتماعی متمایزی نسبت به سایر اعضا برخوردارند. با انحصار تصمیم‌گیریها در دست سرمشاعها، حاکمیت آنها به عنوان قشر اجتماعی متمایز از سایر اعضا بدل شده و ارتباط آنها با مأمورین دولتی باعث افزایش حیثیت اجتماعی و اعتقادی آنان در جامعه روستایی شده‌است.

اعتقادات مذهبی

اعتقادات مذهبی روستاییان بسیار قوی است. ایمان آنها به خداوند یکتا بسیار محکم است. دین اسلام در بین روستاییان بسیار عزیز و مراسم مذهبی و واجبات دینی به نحو مطلوب عمل می‌شود. در بین فامیلهای روستایی فامیلهایی که از خانواده سادات هستند و یا افرادی که به زیارت مراکز متبرکه مشرف شده‌اند از احترام خاصی برخوردارند. این افراد عناوینی مانند حاجی، کربلایی، مشهدی دارند. روستاییان، روستای خود را با تمام وجود دوست دارند. این علاقه از آن جا ناشی می‌شود که افراد روستایی علاقه و محبت شدیدی نسبت به هم دارند. عواطف انسانی در بین آنها بسیار قوی است. خواسته‌هایشان یکسان و عموماً با هم برابر است^{۳۸}. و احساساتشان مشابه است. البته باید توجه داشت که این علاقه‌مندی و عواطف بر اساس معیارهای مالی قوام نگرفته، بلکه عوامل انسانی و روابط اجتماعی و اعتقادات مذهبی در این باره نقش اساسی دارند. بدین معنی که خویشاوندی و اعتقادات مذهبی در طول زمان یک ساختمان اجتماعی قوی را در بین افراد روستا به وجود آورده و در تمام

مراحل زندگی نیز خانواده‌ها از مساعدتها و از کمکهای دیگران برخوردار شده‌اند^{۳۹}.

مساجد، تکایا، قهوه‌خانه‌ها، حمامهای عمومی، مناسبترین محل برای تجمع روستاییان هستند. وقایع فامیلی مانند عروسیها، تولدها، عزاها، از نظر اجتماعی بسیار مهم می‌باشند. این نوع مراسم که سابقه‌ای طولانی دارند غالباً با تشریفات سنتی و مذهبی همراهند.

نوع مساکن نیز در روستاها بیشتر از نوع مساکن فامیلی است. هسته اصلی خانواده، پدر و مادر و فرزندان است. بعضاً والدین نیز بر افراد خانواده افزوده می‌شوند. در تزرگان روابط اجتماعی بسیار پیچیده است. این‌گونه روابط نه تنها افراد خانواده و خویشاوندیها را در جامعه روستایی به هم نزدیکتر می‌کند بلکه فرد را در خدمت جامعه روستایی و جامعه را در خدمت فرد روستایی قرار می‌دهد. از این لحاظ خیلی مشکل است که فرد بتواند روابط اجتماعی خود را ولو این که روستا را ترک کرده باشد قطع نماید. حتی اگر تعدادی از افراد روستا به شهر مهاجرت کنند بقیه خانواده‌ها در روستا روابط خود را با یکدیگر نزدیکتر و محکمتر می‌کنند تا بتوانند جای افراد خالی را در روستا پر کرده و جامعه خود را دوباره به شکل جامعه‌ای نیرومند ارگانیک و اسلامی درآورند.

در تزرگان تعدد زوجات مرسوم نیست. از کل جمعیت مذکور تنها سه مرد دارای دو همسر وجود داشتند. طبق تحقیقاتی که در دشت مغان انجام گرفته از سی و چهار مرد متأهل، سی و یک مرد دارای یک زن و فقط سه مرد دو زن داشته‌اند. در روستاهای ایرانی واقعاً بجز آنهایی که توانایی ازدواج ندارند، هر مرد بالغ متأهل است. سن ازدواج برای دخترها بین ۱۵ الی ۱۹ سال و برای پسرها، ۲۰ سال است. طلاق تقریباً در بین خانواده‌های روستایی کم است. زیرا در دین اسلام طلاق عمل مذمومی به حساب آمده است. بیشتر ازدواج‌ها درونی است. در روستاها هیچ عاملی مانند ازدواج باعث گسترش روابط اجتماعی نمی‌شود. در تزرگان ازدواج‌های درون روستایی بیشتر از ازدواج‌های فامیلی است. در روستاهای ایران برخلاف روستاهای کردستان عراق ازدواج پسر عمو و دختر عمو چندان معمول نیست^{۴۰}. به عنوان نمونه در دشت مغان از چهل ازدواج ثبت شده فقط چهار نفر رابطه خونی بسیار نزدیک داشته‌اند از این چهار نفر دو نفر دختر عمو و پسر عمو و دو نفر دیگر دخترخاله و پسرخاله بوده‌اند.

39- Foster, What is the folk culture Am, Amth. Lv, 2, Pt. p. 93 - 159.

40- F. Barth, Principles of Social organization in southern Kurdistan. No. 7 also.